

The influence of theological beliefs on altering hadith texts: The case of the Companions' Justice

Ali Hasan Beigi^{a*}

^a Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Arak University

KEYWORDS

Hadith text, theological beliefs, alteration, The Companions' justice.

Received: 22 July 2022

Accepted: 22 August 2022

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212495.1401.1.1.4.1

ABSTRACT

The methodical understanding of a hadith has always been noted by Muslim scholars. Because of its importance in the Muslim thought system, the hadith has always been subject to careful consideration. Understanding of a hadith begins with understanding the meaning of the text and ends in achieving what is implied. The difficulties in understanding a hadith pose an obstacle in achieving the speaker's intention. Theological beliefs play an important role in dealing with a hadith, including extraction, understanding, and criticizing the hadith, and carrying out alterations in its text. One of the damages to understanding a hadith is alterations made to it, a significant form of which is The Companions' justice. This article addresses this issue, which has not been dealt with in the literature. By using the descriptive-analytical method, the study found the following influential elements in this respect: ambiguity, lack of clarification, narration of the hadith with the removal of the evidence, abridging the hadith and elimination of the hadith.

* Corresponding author.

E-mail address: alihanabagi@gmail.com

©Author





رهیافتی بر تأثیر باورهای کلامی بر دخل و تصرف در متن حدیث؛ مطالعه موردی: عدالت صحابه

علی حسن بیگی^{الف*}

^{الف} دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

واژگان کلیدی	چکیده
متن حدیث، باورهای کلامی، دخل و تصرف، عدالت صحابه.	فهم روشمند حدیث همواره مورد توجه عالمان مسلمان بوده است. حدیث به دلیل اهمیت آن در منظومه فکری مسلمانان، همواره مورد دقت و تأمل می‌باشد. فهم حدیث از مرحله فهم معنای متن شروع و با طی مرحله فهم مقصود گوینده ختم می‌شود. آسیب‌های فهم حدیث مانع دستیابی به مقصود گوینده است. از سوی دیگر باورهای کلامی نقش مهمی در حوزه حدیث از قبیل حدیث‌گذاری، فهم متن و نقد حدیث، دخل و تصرف در متن حدیث ایفا می‌کند. یکی از آسیب‌های فهم حدیث دخل و تصرف در حدیث است. عدالت صحابه یکی از مهم‌ترین باورهای کلامی است که بر حدیث اثرگذار می‌باشد. این نوشتار به دخل و تصرف بر پایه عدالت صحابه اختصاص یافته است. با بررسی که صورت گرفت تاکنون نوشته‌ای در این باره یافت نشد. نگارنده با به کار بستن روش توصیفی - تحلیلی به نتایج ذیل از قبیل: ابهام نویسی، عدم تصریح، نقل حدیث با حذف قرائن، تقطیع حدیث و حذف حدیث، دست یافت.

۱. مقدمه

فهم حدیث از مرحله فهم معنای متن شروع می‌شود و به مرحله فهم مقصود گوینده ختم می‌گردد. از سوی دیگر به منظور فهمی روشمند از حدیث، توجه به آسیب‌های فهم حدیث ضروری است. تغییر و دگرگونی در متن حدیث، یکی از آسیب‌هایی است که در صورتی بی‌توجهی پژوهشگر به آن از فهم مقصود اصلی گوینده دور می‌ماند. دخل و تصرف در متن حدیث یکی از گونه‌های تغییر متن حدیث است. تغییر متن حدیث عوامل و زمینه‌های گوناگونی دارد. عدالت صحابه یکی از باورهای مهم کلامی اهل سنت است. این نوشتار درصدد بررسی تأثیر عدالت صحابه بر دخل و تصرف متن حدیث است.

۲. مفهوم شناسی باورهای کلامی

گرچه در فرهنگ‌نامه‌ها از تعبیر باورهای کلامی خبری نیست، با تأمل و دقت در کاربردهای آن، می‌توان باورهای کلامی را چنین تعریف کرد: باورهای کلامی به آن دسته از باورهایی اطلاق می‌شود که باورمند به آن‌ها یقین داشته باشد و خاستگاه آن‌ها، عقل و نقل یا خوش‌گمانی است. ضمناً، باورهای کلامی به ساحت فکر و اندیشه تعلق دارد، نه

به ساحت اعمال و مناسک. باورهایی همچون عصمت پیامبر، علم امام، تحریف‌ناپذیری قرآن، عدالت صحابه و... از این قبیل هستند.

۳. مفهوم‌شناسی حدیث

واژه حدیث در لغت به معنای جدید است. در اصطلاح حدیث عبارت است از: گزاره‌ای که از قول، فعل و تقریر معصوم (سنت = قول، فعل و تقریر معصوم) حکایت می‌کند (صدر، بی تا، ص ۸۰). قابل یادآوری است معنای اخص حدیث (حکایت از قول معصوم) در این نوشتار مقصود نیست بلکه معنای اعم آن (حکایت از قول، فعل و تقریر معصوم) مقصود است.

۴. عدالت صحابه

عدالت صحابه یکی از مهم‌ترین باورهای کلامی اهل سنت است. آنان معتقدند که همه صحابه پیامبر (ص) عادل بوده‌اند و کارهایشان در راستای خشنودی خداوند بوده است (ابن حجر، بی تا، ۵/۱؛ مسلم، ۱۴۲۰ق، ۶/۸؛ مقدمه ابن خلدون، ۱/۱۳۷۵/۴۱۲). پژوهشگر حدیث و تاریخ، از عالمان اهل سنت عباراتی از قبیل «إنهم کلهم عدول لا يتطرق إليهم الجرح» (ابن اثیر، بی تا، ۲۱/۱). «وقد اتفق أهل السنة على أن الجميع عدول» (ابن حجر، ۱۳۲۸ق، ۵/۱). می‌بیند. تا آن‌جا که ابو زرعه رازی بدگویی از صحابه را مساوی با بی دینی می‌داند او می‌گوید: إذا رأيت الرجل ينتقص أحدا من أصحاب رسول الله ص فاعلم أنه زنديق (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق، ۶۷). از نظر عالمان اهل سنت صحابی کسی است که دارای شرایط ذیل باشد:

الف) پیامبر (ص) را دیده باشد. ب) اسلام آورده باشد. ج) مسلمان از دنیا رفته باشد (حسن بیگی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶). گفتنی است نظریه عدالت صحابه به دنبال رویداد فتوحات و اقدامات معاویه به منظور مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش پدید آمد و از آن زمان به بعد آموزگاران مکتب خانه‌های مسلمان به کودکان قرآن و فضایل صحابه را تعلیم می‌دادند (ابن ابی الحدید، بی تا، ۴/۴۵؛ حسن بیگی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷-۱۰۸). عدالت صحابه و تلقی قداست از آنان در ابتدا منحصر به چند تن از صحابه بود ولی به مرور و گذشت زمان نظریه، عدالت صحابه و تلقی قداست از آنان به بقیه صحابه نیز تعمیم یافت و نظریه مذکور نهادینه و فربه شد. به احتمال زیاد نظریه عدالت صحابه سه مرحله را پشت سر گذرانده است، ابتدا به صورت رقیق، آن هم درباره برخی از صحابه چنین تلقی شکل گرفت. اقدام ابوبکر و عمر در فتح ایران و روم و که به بهبود زندگی مسلمانان منجر شد، شأن و منزلتی برای آن دو پدید آورد و کم از کم از مرحله محبوبیت به مرحله قداست ارتقا یافتند. مرحله دوم مصادف با حکومت معاویه است که او در راستای مشروعیت بخشی به حکومت خویش اقداماتی کرد که نتیجه‌اش تعمیم قداست از ابوبکر و عمر به بقیه صحابه است. در این مرحله تلقی عدالت صحابه پدید آمد ولی هنوز دانشمندان از چنین نگرشی به صورت صریح سخن نگفته‌اند. در صحیح بخاری و مسلم فضایل صحابه نقل شده است ولی این دو بابی را با عنوان عدالت صحابه مطرح نکرده‌اند. تا این‌که ابو زرعه رازی (۲۰۰-۲۶۴) یکی از محدثان و رجال شناسان اهل سنت، صحابه پیامبر (ص) را در جایگاهی قرار داد که انتقاد و بدگویی از آنان را مساوی با بی دینی و الحاد قلمداد کرد. او گفت: "إذا رأيت الرجل ينتقص

أحدا من أصحاب رسول الله ص فاعلم أنه زنديق" (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ ق، ۶۷). پس از ابوذرعه رازی نویسندگان شرح احوال صحابه در مقدمه کتاب‌های خویش نظریه عدالت همه صحابه را طرح و در صدد استدلال برآمدند.

۵. پیشینه دخل و تصرف در متن حدیث

به نظر می‌رسد پیشینه دخل و تصرف به سده اول هجرت باز می‌گردد به عبارت دیگر هنگامی که حدیثی از معصوم صادر می‌شد و راویان در صدد گزارش آن اقدام می‌کردند، حدیث دچار انواع تصرفات و تغییرات و دگرگونی‌ها می‌شد. گاهی این دخل و تصرفات ناخود آگاه روی می‌داد برای مثال امام علی (ع) می‌فرماید: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعْدَتْ لُحُمَتُهُ وَ إِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قُرْبَتْ قَرَابَتُهُ! (رضی بی تا، کلمات قصار، ۴۸۴/۹۶).

امام علی (ع) فرمود: به راستی نزدیک‌ترین و دوست‌ترین مردم نسبت به پیامبران، داناترین ایشان است به آن چه آنان آن را آورده‌اند. سپس این آیه را تلاوت کرد: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا (همانا شایسته‌ترین مردم برای نزدیک بودن به ابراهیم، هر آینه کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیغمبر (پیغمبر اسلام و آن‌هایی که ایمان آورده‌اند). آن‌گاه امیر المؤمنین (ع) فرمود: همانا دوستدار محمد (ص) و نزدیک به او کسی است که از خدا فرمان ببرد، گرچه نسبش از آن حضرت دور باشد و دشمن محمد (ص) کسی است که از انجام فرمان خدا، سر پیچی کند، اگر چه خویشاوندی او نسبت به آن حضرت نزدیک بوده باشد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود صدر حدیث (اعلمهم) با ذیل (تبعیت = عمل کردن) سازگار نیست لذا به نظر می‌رسد «اعلمهم» به «اعلمهم» تصحیف شده است. ابن ابی الحدید می‌نویسد: «اعلمهم» گزارش شده است ولی استدلال به آیه شریفه - که سخن از تبعیت کردن و عمل کردن است - اقتضا می‌کند که «اعلمهم» صحیح است (ابن ابی الحدید، بی تا، ۲۵۲/۱۸). به عبارت دیگر سیاق بیانگر صحیح بودن «اعلمهم» است. گاهی دخل و تصرفات بر پایه دیدگاه‌های سخت‌گیرانه اعمال می‌شد. وهب بن معاویه می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: يَزُوْنُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَجُلُ لِعَنِيٍّ وَ لَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَصْلُحْ لِعَنِيٍّ؛ از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: دادن صدقه به ثروتمند و سالم حلال نیست. امام صادق (ع) فرمود: پیامبر صرفا فرمود: ثروتمند نمی‌تواند از صدقه استفاده کند (کلینی، ۱۳۶۵، ۵۶۳/۳). گاهی منافع شخصی اقتضا می‌کرد تا راویان به دخل و تصرف در متن حدیث اقدام کنند. عبدالله بن عمر گفت: پیامبر فرمان داد به کشتن سگ‌ها مگر سگ شکاری و سگ گله. به او گفتند: ابوهریره استثناء سگ زراعت (سگ نگهبان مزرعه) را از پیامبر (ص) نقل کرده است. او گفت: إِنَّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ زَرْعًا (مسلم، ۱۴۲۰ ق، ۷۸/۶). گاه دخل و تصرف با نیت خیر خوانه صورت می‌گیرد به عبارت دیگر گاهی راوی یا محدث اقدام به افزودن گزاره‌ای به منظور توضیح متن حدیث می‌کند. پیامبر (ص) فرمود: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ» يَعْنِي: الدُّعَاءُ؛ پیامبر (ص) فرمود: هرگاه شما را به خوردن غذایی فراخوانند شما اجابت کنید. در صورتی که روزه بودید برای میزبان دعا کنید (ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ۱۳۹/۲). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود «صلاة» در جمله «فَلْيُصَلِّ» معنای اصطلاحی آن که نماز باشد مقصود نیست بلکه همان‌گونه که «ترمذی» تذکر داده معنای لغوی آن مقصود است (همان) توضیح مذکور «يَعْنِي: الدُّعَاءُ» از سوی ترمذی در حدیث درج شده است.

در پی فتوحات و آشنایی مسلمانان با ایرانیان و رومیان و اوج‌گیری بحث کلامی، دخل و تصرفات در متن حدیث در

راستای اثبات باورهای کلامی به صورت گسترده روی داد برای مثال ابوهریره می گوید: پیامبر (ص) فرمود: خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ؛ خداوند آدم را بر صورتش آفرید (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۰/ص ۴۹). حسین بن خالد، حدیث مذکور را در محضر امام رضا (ع) خواند. امام رضا (ع) فرمود: خداوند آنان را بکشد که بخش اول حدیث را حذف کردند. پیامبر خدا (ص) از کنار دونفر می گذشت که به یکدیگر دشنام می دادند. شنید که یکی به دیگری می گوید: خداوند روی تو و روی هرکسی که شبیه توست زشت گرداند. پیامبر (ص) فرمود: ای بنده خدا درباره برادرت چنین مگو که خداوند آدم را به صورت او آفرید (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۵۳). به نظر می رسد فرقه مجسمه در جهت پاسداشت باورهای کلامی به تقطیع و دخل و تصرف در حدیث مذکور اقدام کرده اند. نمونه دیگر از دخل و تصرف بر پایه باورهای کلامی در ادامه می آید. از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود: «ان الله ينزل ملكا في كل ليلة جمعة الى السماء الدنيا: خداوند در هر شب جمعه فرشته ای را بر آسمان دنیا فرو می فرستد» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۷۶). طرفداران نظریه جسمانیت خداوند این حدیث را به صورت زیر تغییر داده اند: «يُنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا؛ پیامبر (ص) فرمود: پروردگار ما هر شب بر آسمان دنیا فرود می آید» (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲/۲۹۸). گفتنی است که امام رضا علیه السلام به تغییر مذکور تصریح کرده است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۷۶).

۶. گونه های دخل و تصرف در متن حدیث

یکی از آسیب هایی که حدیث دچار آن شده است دخل و تصرف یا تغییر و دگرگونی در متن حدیث است. در ادامه گونه های تغییر بررسی می شود.

۱.۶. تصحیف

تصحیف از آسیب هایی است که از سوی محدثان و نویسندگان متوجه متن حدیث شده است. براساس علم درایه الحدیث، اگر واژه ای به مشابه خود، مثلاً برید به یزید و مراجع به مزاحم تغییر یابد، در آن واژه، تصحیف رخ داده است.

در ذیل به نمونه ای از نمونه های تصحیف در حدیث اشاره می شود.

۲.۲. قال علی (ع): «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ... وَالْأَمَانَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ؛ علی (ع) فرمود: خداوند ایمان را برای پاک کردن و زدودن شرک، واجب ساخت؛ نماز را برای پاک ساختن از آلودگی تکبر و خودخواهی مقرر فرمود؛ امانت داری را برای به نظم آمدن کارهای مردم و فرمانبری از امام برحق را برای بزرگ دانستن و احترام مقام امامت مقرر فرمود» (رضی بی تا، کلمات قصار/ ۲۵۲)

گفتنی است در برخی منابع و مآخذ حدیثی، به جای واژه «الامانة» واژه «الامامة» آمده است (مجلسی، ۱۳۸۶، ۱۱۱/؛ فیض الاسلام، بی تا، ۱۱۹۷/۶). برخی از نویسندگان، مورد مذکور را از مصادیق تحریف شمرده اند (ربانی، ۱۳۸۰، ۲۲۹-۲۳۰) که با توجه به این که برخی از عالمان شیعی و اهل سنت واژه «الامانة» را آورده اند (ابن شهر آشوب، بی تا، ۹۸/۲؛ ابن ابی الحدید، بی تا، ۱۹/۸۶؛ ابن میثم، ۱۴۲۸ق، ۵/۹۹۱؛ عبده، بی تا، ۵۵/۴)؛ تعبیر تحریف چندان شایسته نیست، بلکه تعبیر «تصحیف» صحیح تر است.

۲.۶. تحریف

یکی از گونه‌های تغییر، تحریف متن حدیث است. به نظر می‌رسد در تصحیف اولاً حروف به مشابه خود تغییر می‌کند ثانیاً تغییر و دگرگونی ناخواسته و بدون تعمد است ولی در تحریف چنین نیست.

تحریف به دو قسم تقسیم می‌شود: تحریف لفظی و تحریف معنوی.

الف. تحریف لفظی، عبارت است از تغییر و دگرگونی در الفاظ حدیث (مدیر شانه چی، ۱۳۶۳، ۶۵). توضیح آن که گاهی راویان در راستای خواسته‌های خویش بخشی از حدیث را کم یا زیاد و یا واژه‌ای را به واژه دیگر تبدیل می‌کنند. در ذیل به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱.۲.۶. قال علی (ع): «وَا عَجَبًا أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقِرَابَةِ؛ شَغَفَتَا أَيَا خِلَافَتِ، بِأَصْحَابِي بَوْدَن ثَابِت مِی شَوْد؛ اِمَا بِأَصْحَابِي بَوْدَن وَ خَوِشَاوَنَدِی ثَابِت نَمِی گَرَدَد؟!» (رضی، ۱۴۰۶، ۱۱۱). این حدیث در گزارشی دیگر به: «وَا عَجَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقِرَابَةِ؛ شَغَفَتَا أَيَا خِلَافَتِ بِأَصْحَابِي بَوْدَن وَ خَوِشَاوَنَدِی ثَابِت مِی شَوْد؟» (رضی بی تا، کلمات قصار: ۵۰۲ / ۱۹۰)، تحریف شده است؛ زیرا اگر پس از رحلت پیامبر (ص) معیار رسیدن به خلافت صحابی بودن و خویشاوندی با پیامبر بود امام علی (ع) به خلافت رسیده بود و دیگر اظهار شگفتی نمی‌کرد. لذا همان گزارش اول صحیح است که وقتی به امام علی (ع) خبر دادند که معیار خلیفه شدن صحابی بودن است امام اظهار شگفتی کرد که چرا او که علاوه بر این که واجد معیار مذکور است، خویشاوند پیامبر (ص) نیز هست.

۲.۲.۶. قال رسول الله (ص) «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَواطِئُ اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ پیامبر (ص) فرمود: قیامت بر پا نمی‌شود، تا آن هنگام که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد. آن مرد هم نام من است. زمین را از عدل پر می‌کند همان گونه که از ستم پر شده است» (طبرانی، بی تا ۱۰، ۱۳۱). در نقل دیگر بعد از «اسمه اسمی»، «اسم ابیه اسم ابی» افزوده شده است (همان، ۱۹ / ۳۳). به نظر می‌رسد این تحریف در جهت انطباق حدیث مذکور بر محمد بن عبدالله بن الحسن ملقب به «نفس زکیه» یکی از مدعیان مهدویت است (یوسفی غزوی، ۱۴۲۰، ۷ / ۱۵۷).

ب. تحریف معنوی همان تفسیر به رأی است برای مثال می‌توان به حدیث ذیل اشاره کرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: إِنِّي لَأَسِيرُ مَعَ مُعَاوِيَةَ فِي مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفَيْنَ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: يَا أَبَتِ، مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعِمَارٍ: وَيَحْكُ يَا ابْنَ سُمَيَّةَ تَقْتُلُكَ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ؟ قَالَ: فَقَالَ عَمْرُو لِمُعَاوِيَةَ: أَلَا تَسْمَعُ مَا يَقُولُ هَذَا؟ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَا تَزَالُ تَأْتِينَا بِهِنَّ أَنْحُنُ قَتَلْنَاهُ؟ إِنَّمَا قَتَلَهُ الَّذِينَ جَاءُوا بِهِ؛^۱ عبدالله بن حارث عبدالله بن حارث می‌گوید: از صفین به همراه معاویه باز می‌گشتیم. عبدالله پسر عمرو عاص رو کرد به پدر و گفت: آیا نشنیدی پیامبر به عمار فرمود: وای بر تو ای پسر سمیه تو را می‌کشد گروه ستمگر! عمرو عاص رو کرد به معاویه و گفت نمی‌شنوی که چه می‌گوید؟ معاویه گفت همواره ما را با امور ناخوشایند می‌آزاری مگر ما عمار را کشتیم، او را کسانی کشتند که به میدان آوردند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ۱۱ / ۴۲).

۳.۶. تقطیع

^۱. محقق مسند احمد بن حنبل، در ذیل حدیث مذکور می‌نویسد: «إسناده صحيح».

یکی دیگر از گونه‌های تغییر که راویان باعث آن بوده‌اند، تقطیع است. به نظر می‌رسد در حدیث چندگونه تقطیع صورت گرفته است که بدان‌ها اشاره می‌شود.

۱.۳.۶. تقطیع غیرعمدی از سوی راوی، توضیح آن که راوی که به حضور معصوم (ع) رسیده از یک جلسه یک ساعته یا نیم ساعته که با معصوم (ع) داشته صرفاً برای دیگران یک جمله یا چند جمله را نقل کرده است. به عبارت دیگر یک برش چند دقیقه‌ای از جلسه یک ساعته نقل می‌شود در نتیجه بسیاری از قرائنی که در آن گفت‌وگوی یک ساعته بوده بر اساس تقطیع راوی مفقود می‌شود. شاید اینکه مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری روایات متقدم بر سؤال را مجمل می‌داند و به آن استناد نمی‌کند (ربانی، ۱۳۸۶، ۳۵۲). ریشه در همین تقطیع داشته است.

۱.۳.۶. تقطیع عمدی، گاهی برخی راویان به منظور پاسداشت باورهای کلامی به تقطیع اقدام می‌کنند. در این نوع از تقطیع راوی گاهی صرفاً متنی را از حدیث حذف می‌کند ولی گاهی علاوه بر حذف متن حدیث، جمله‌ای مبهم به حدیث می‌افزاید. به نمونه‌ای اشاره می‌شود.

ابن فضال از امام رضا (ع) روایت می‌کند: «للامام علامات یكون اعلم الناس و...» (صدوق، ۱۴۰۴ ق ۱ / ۴۳۸-۴۴۰). عصمت یکی از صفات امام (ع) است که امامیه بر آن اتفاق نظر دارد (صدوق، ۱۴۱۳ ق ۱، ص ۱۲۹؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ ق ۲، ص ۳۶۷؛ حلی، بی تا، ۱ / ص ۲۴۲)؛ ولی گاهی نظر راوی مبنی بر لازم نبودن عصمت برای امام، سبب شده است که این ویژگی حذف شود. استاد علی اکبر غفاری درباره این حدیث به نکته‌ای مهم اشاره می‌کند. او در این باره می‌نویسد: «در این حدیث، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین علامت امام که اتفاق و اجماع امامیه بر آن است، صریحاً ذکر نشده و ظاهراً حذف گردیده است. این مقام، عصمت است که بعضی فرق شیعه مثل فطحیه و جارودیه آن را قبول ندارند و ابن فضال نیز فطحی مذهب بوده است (صدوق، ۱۳۸۰، ۱ / ص ۴۴۰).

۴.۶. نقل به معنا

در زمان پیامبر (ص) به دلیل شیوع فرهنگی شفاهی افراد چندان به کتابت حدیث مبادرت نمی‌کردند. پس از فوت پیامبر (ص) خلیفه اول و دوم به کتابت و تدوین حدیث روی خوش نشان ندادند و حتی خلیفه دوم دستور ممانعت از نقل و تدوین حدیث را صادر کرد (ابوری، ۱۳۷۵، ۴۹-۵۰). براین اساس تدوین حدیث در میان اهل سنت به دلیل گسترش سنت شفاهی و منع حاکمیت، با یک فترت صدساله روبه‌رو شد. به عبارت دیگر میان صدور حدیث و نگارش و تدوین آن فاصله رخ داد. بعدها که ممنوعیت لغو گردید بسیاری از روایات از طریق حافظه ثبت شد. در نتیجه بسیاری از روایات از طریق نقل به معنا به دست شنوندگان رسید (بروجردی، ۱۳۷۴، ۳۱). «نقل به معنا» سبب شده که بسیاری از روایات با ادبیات راویان نقل شده است براین اساس نمی‌توان بر تقدیم و تأخیر کلمه یا جمله‌ای تکیه و از آن، نتایجی استنباط کرد. نقل به معنا در سال‌های بعد ادامه یافت حتی در قرن سوم نیز نوشتن احادیث از طریق حافظه مرسوم بود. احید بن ابی جعفر والی بخارا نقل می‌کند که بخاری - از محدثان مشهور و نویسنده «الجامع الصحیح» - روزی به من گفت: «رَبِّ حَدِيثِ سَمِعْتَهُ بِالْبَصْرَةِ كَتَبْتَهُ بِالشَّامِ، وَ رُبَّ حَدِيثٍ سَمِعْتَهُ بِالشَّامِ كَتَبْتَهُ بِمِصْرَ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بَكْمَالَهُ؟ قَالَ فَسَكْتُ؛ أَحَادِيثَ فَرَاوَنِي رَأَى فِيهَا بَصْرَةَ شَنِيدِمَ أَنْهَا رَأَى فِيهَا مِصْرَ يَدَادَشْتُ مِی كَرْدَمَ چنان که احادیث فراوانی را در شام می‌شنیدم و در مصر یادداشت می‌کردم. به او گفتم حدیث شنیده شده را به تمام و کمال یادداشت می‌کردی؟ بخاری

سکوت کرد» (ابوریه، ۳۱۵، ۱۳۷۵).

در ادامه بحث به نمونه ای از موارد نقل به معنا اشاره می شود که بدفهمی را در پی داشته است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدُهُمْ قَطْرَةٌ بَوْلٍ قَرَضُوا لِحُومِهِمْ بِالْمَقَارِيزِ (۱) وَ قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمْ الْمَاءَ طَهُوراً فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ؛ امام صادق (ع) فرمود: هر وقت به یکی از بنی اسرائیل قطره ای از بول اصابت می کرد گوشت های خود را با قیچی می بریدند و حال آن که خداوند بر شما آسان گرفت آن هم به اندازه فاصله میان زمین تا آسمان. آب را مایه طهارت شما قرار داد. اکنون بنگرید چگونه هستید» (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ۱۰/۱). علامه شعرانی در ذیل این حدیث می نویسد: «قطعوه که در تفسیر علی بن ابراهیم (ان الرجل - من بنی اسرائیل - اذا اصاب شيء من بدنه البول قطعوه) است صحیح است و هاء ضمیر در قطعوه به مرد برمی گردد نه به بول یعنی سایر بنی اسرائیل آن مرد نجس شده را از جماعت خود می بریدند و با او معاشرت نمی کردند یکی از روای آن را به بول برگردانیده یعنی جای بول را می بریدند و آن را نقل به معنا کرده است به لفظ دوم و قطع معاشرت در بعض نجاسات در شریعت یهود هست (شعرانی، بی تا، ۲۷۰).

۵.۶. ادراج

یکی از گونه های تغییر ادراج است. ادراج در سند و در متن واقع می شود. راوی و محدث به قصد توضیح، مبادرت به آوردن جمله یا جملاتی می کند که گاه برای پژوهشگر سوء تفاهم پیش می آید و تصور می کند از کلام معصوم است (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۲۱). در ذیل به نمونه ای از موارد ادراج متنی اشاره می شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، يَوْمَ الْأَحْزَابِ «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةَ الْعَصْرِ. مَلَأَ اللَّهُ بُيُوتَهُمْ وَ قُبُورَهُمْ نَارًا» ثُمَّ صَلَّاهَا بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ، بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَ الْعِشَاءِ؛ پیامبر (ص) در جنگ احزاب فرمود: مشرکان نگذاشتند که ما نماز وسطی را که همان نماز عصر است بخوانیم خداوند خانه ها و قبرهایشان را از آتش پر کند. سپس نماز عصر را میان نماز مغرب و عشاء خواند (مسلم، ۱۴۲۰ ق، ۱/۴۳۷).

همان گونه که مشاهده می شود مُحَدَّث برای توضیح سخن پیامبر (ص)، «صلاة العصر» و «بین المغرب و العشاء» را در متن حدیث درج کرده است. شاهدش این است که حدیث مذکور در نقلی دیگر با همان راوی و ناقل، «صلاة العصر» و «بین العشاء و المغرب» نقل نشده است: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، يَوْمَ الْأَحْزَابِ «شَغَلُونَا عَنِ صَلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى آتَتْ الشَّمْسُ. مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ نَارًا. أَوْ بُيُوتَهُمْ أَوْ بَطُونَهُمْ» (همان).

۶.۶. زیادت

یکی از گونه های تغییر زیادت است. به حدیثی که در آن زیادت روی داده «حدیث مزید» گویند. در تعریف حدیث مزید می نویسند: «الحديث الذي يزيد فيه على سائر الاحاديث المروية في معناه؛ حدیثی که مطلبی افزون بر احادیث دیگر در همان مورد دارا باشد» (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ۱/۲۶۴). برای مثال بر حدیث «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً؛ پیامبر (ص) فرمود: در آئین من زمین سجده گاه و پاک کننده است». جمله «وَ تُرَابُهَا طَهُوراً» افزوده شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ عَلَيَّ رَبِّي وَ قَالَ لِي وَ جَعَلْتَ لَكَ وَ لَأُمَّتِكَ الْأَرْضَ كُلَّهَا مَسْجِداً وَ تُرَابُهَا طَهُوراً؛ پیامبر (ص) فرمود: خداوند بر من منت گذاشت و فرمود: زمین را برای تو پیروانت سجده گاه و خاک آن را پاک کننده قرار دادم» (صدوق، ۱۴۱۶ ق، ۱/۲۹۳).

۷.۶. توهم راویان

گاهی توهم راویان سبب گردیده متن حدیث دچار تغییر شود. به عبارت دیگر یکی از گونه‌های تغییر، توهم راویان است. در ادامه به دو نمونه نمونه اشاره می‌شود.

۷.۶.۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اهْتَزَّ عَرْشُ الرَّحْمَنِ، لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ؛ پیامبر (ص) فرمود: عرش الهی در پی مرگ سعد معاذ دچار لرزه شد» (مسلم، ۱۴۲۰، ۴/۱۹۱۵). برخی از دانشمندان حدیث از قبیل ذهبی و سیوطی، حدیث «إِنَّ الْعَرْشَ اهْتَزَّ لِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ؛ عرش الهی در پی مرگ سعد معاذ از خوشحالی دیدار او به لرزه درآمد» را از احادیث متواتر شمرده‌اند (ابن قانع بغدادی، ۱۴۲۴، ۵/۱۹۰۰، ۱۸۹۸).

به نظر می‌رسد برخی راویان اهل سنت، لرزیدن تختی که سعد بر آن دراز کشیده بود هنگام جان دادن (یا تابوت سعد) را عرش الهی توهم کردند (تستری، ۱۴۲۵، ق ۵/۶۸). در روایت ذیل به این نکته اشاره شده است.

عَنْ أَبِي بصير قال: قلت لأبي عبد الله ع إن الناس يقولون إن العرش اهتز لموت سعد بن معاذ فقال إنما هو السرير الذي كان عليه؛ ابوبصير می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم مردم می‌گویند: در پی مرگ سعد معاذ، عرش الهی به لرزه درآمد. امام صادق (ع) فرمود: تختی که سعد معاذ بر آن دراز کشیده بود، هنگام مرگ او دچار لرزش و تکان گردید (صدوق، ۱۴۳۱، ق ۵۰۹).

۷.۶.۲. عَنْ ابْنِ عُمر، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَرْحَمُهُ اللَّهُ! لَمْ يَكُذِّبْ وَلَكِنَّهُ وَهَمٌ، إِنَّمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ مَاتَ يَهُودِيًّا: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ، وَإِنَّ أَهْلَهُ لَيَبْكُونَ عَلَيْهِ»؛ عائشه درباره سخنی که از پیامبر (ص) نقل شده است: مرده در اثر گریه خانواده‌اش بر او دچار عذاب می‌شود. گفت راوی دروغ نگفته بلکه توهم کرده است. جریان از این قرار بود که یکی از یهودیان از دنیا رفت. پیامبر (ص) درباره او فرمود: مرده عذاب می‌شود و خانواده‌اش بر او می‌گریند (۱۴۱۹، ق ۳/۲۱۳).

۸.۶. قلب

در تعریف قلب گفته شده جابه‌جایی و پس‌وپیش شدن بخشی از متن حدیث است. به حدیثی که دچار جابه‌جایی شده، حدیث مقلوب گویند (مدیر شانه چی، ۸۷، ۱۳۶۳). گفتنی است که قلب حدیث در بسیاری از موارد غیر عمدی است. گاه برای امتحان و مشخص شدن چیرگی فرد بر حدیث و رجال، سند و متن حدیث را جابه‌جا می‌کردند چنان‌که در بغداد، صد حدیث را که سند و متن آن مقلوب شده بود از بخاری پرسیدند و او جداگانه صحیح آن را مشخص کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ق ۲/۲۰-۲۱). در دوره معاصر نیز عده‌ای از عالمان جهت احراز تسلط آیت‌الله بروجردی بر حدیث و رجال، نه حدیث مقلوب سندی و متنی را نزد او فرستادند و آن مرحوم صحیح هریک را مشخص کرد که در مجموعه‌ای با عنوان «الاحادیث المقلوبه و جواباتها» منتشر گردید.

در ذیل به نمونه‌ای از احادیث مقلوب متنی اشاره می‌شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَّارِ، وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ؛ پیامبر (ص) فرمود: حیوانات را به دلیل فرار کردن بزنید ولی آن‌ها را به دلیل لغزش پایشان نزنید (کلینی، ۱۳۶۵، ۶/۵۳۸). این متن به «اضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى النَّفَّارِ» (صدوق، ۱۴۱۴، ق ۲/۲۸۶)، قلب شده است.

۷. تأثیر نظریه عدالت صحابه بر متن حدیث

نظریه عدالت صحابه سبب دخل و تصرف بر سند^۲ حدیث شده است برای مثال گاه اگر در سند روایتی، از یکی از صحابه ذکر شده باشد، ولی او به کاری مبادرت ورزیده که عدالتش را زیر سؤال برده است، راویان از تصریح نام او پرهیز می‌کنند. به عنوان مثال، یکی از عالمان بزرگ اهل سنت در هنگام نقل حدیثی از یکی از صحابه چنین می‌نویسد: «عن ابی حازم عن البیاضی أنّ رسول الله (ص) خرج علی الناس و...» (مالک بن انس ۱۴۰۹/۱، ۸۰). همان طور که مشاهده می‌شود، نویسنده از تصریح نام صحابی (بیاضی یعنی فروة بن عمرو الانصاری) خودداری کرده است؛ زیرا بیاضی از کسانی بوده که در قتل عثمان، خلیفه سوم، شرکت کرده است (ابن عبد البر، ۱۴۱۵ق، ۳/۳۲۵؛ ابن اثیر، بی تا، ۴/۱۷۹).

ولی از آن جا که این نوشتار به گونه های دخل و تصرف در متن حدیث بر پایه نظریه عدالت صحابه اختصاص دارد در ذیل به آن اشاره می‌شود:

۱.۷. ابهام نویسی

باور به عدالت صحابه سبب شده که برخی از نویسندگان باورمند به ابهام نویسی روی آورند و در متن حدیث تصرف کنند در ذیل به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱.۱.۷. امام المورخین، طبری، به نقل از ابن اسحاق می‌نویسد: «پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از نزول آیه شریفه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ، خویشانندان نزدیکت را انداز کن» (شعراء: ۲۱۴). خویشان خود را دعوت کرد و در آن نشست، آنان را به اسلام فراخواند. پس از آن فرمود: 'کدام یک از شما در مسیر رسالت به من کمک می‌کند تا در آن صورت، برادر و وصی و جانشین من شود؟' در میان خویشان پیامبر (ص)، تنها کسی که اعلام آمادگی کرد، علی (ع) بود؛ لذا پیامبر (ص) فرمود: 'أَنْ هَذَا أَخِي وَ وَصِيّی وَ خَلِيفَتِي فَيَكُمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اطِيعُوا، علی برادر و وصی و جانشین من است، سخن او را بشنوید و از او فرمان برید» (طبری، بی تا، ۲/۲۲۱). ولی طبری در تفسیر خود، جمله «فایکم یوازرني علي هذا الامر علي ان يكون اخي ووصيي و خليفتي؛ را به «فایکم یوازرني علي هذا الامر علي ان يكون كذا و كذا» (طبری، ۱۴۱۴، ۱۹/۱۴۸-۱۴۹) تغییر داده است.

۲.۱.۷. زمانی که پیامبر (ص) به نزدیک منطقه بدر رسید، با اصحاب خود درباره جنگ مشورت کرد و نظر آنان را پرسید. برخی از مورخان از نقل سخنان عمر و ابوبکر خود داری کرده و به صورت مبهم و مجمل نوشته‌اند: فقام أبو بكر الصديق، فقال وأحسن، ثم قام عمر بن الخطاب فقال وأحسن (ابن هشام، بی تا، ۲/۲۶۶؛ طبری، بی تا، ۲/۴۳۴).

۲.۷. عدم تصریح

باور به عدالت صحابه گاه باور مند را به پرده پوشی و عدم صریحت وادار می‌کند. در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود:

۱.۲.۷. ابوبرزه اسلمی از یاران پیامبر (ص) می‌گوید: "در سفری همراه پیامبر (ص) بودیم که صدای غنا و آوازه خوانی دو نفر به گوش پیامبر (ص) رسید فرمود: ببینید این صدای غنا از کجا و از چه کسی است گفتند یا رسول الله، معاویه و عمرو عاص است که این چنین خوانندگی می‌کنند رسول خدا فرمود: خدایا آنان را در فتنه ها فرو بر و به

^۲. سند یعنی طریق منتهی به متن حدیث. این طریق شامل مجموع کسانی است که روایت را یک به یک نقل کرده‌اند تا به معصوم (ع) منتهی شود. طریق را به جهت اعتماد محدثان و فقها بر آن در صحت یا ضعف حدیث، سند نامیده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۵۳).

سوی آتش جهنم بکشان (طبرانی، بی تا، ۳۳/۱۱، منقري، ۱۳۸۲، ۱۲۹). نا گفته نماند، احمد بن حنبل، گزارش مذکور را نقل کرده ولی به جای نام معاویه و عمرو عاص، تعبیر فلان و فلان را بکار برده است. او می نویسد: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَسَمِعَ رَجُلَيْنِ يَتَغَنَّيَانِ وَأَحَدُهُمَا يُجِيبُ الْآخَرَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "انْظُرُوا مَنْ هُمَا؟" قَالَ: فَقَالُوا: فُلَانٌ وَفُلَانٌ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "اللَّهُمَّ اكْشُمَاهُمَا رُكْسًا، وَدُعُهُمَا إِلَى النَّارِ دَعَا" (ابن حنبل، ۱۴۱۴ ق، ۵/ ۵۸۰). با این همه در گزارشی به جای معاویه و عمرو عاص، به معاویه بن رافع و عمرو بن رفاعه بن تابوت، تغییر کرده است (ابن عدی، ۱۴۰۹ ق، ۴/ ۴).

۲.۲.۷. در هنگام ساختن مسجد مدینه علی (ع) این شعر را می خواند:

لا يستوي من يعمر المساجدا
يدأب فيها قائما وقاعدا

و من یری عن الغبار حائدا؛ کسی که مساجد را آباد می کند و در حال نشسته و ایستاده در عمران آن می کوشد با کسی که از گرد و غبار فاصله می گیرد برابر نیست. عمار یاسر اقدام به تکرار این شعر کرد. یکی از اصحاب پیامبر (ص) گمان کرد که مقصود عمار اوست و به عمار گفت: با عصا بر بینی تو خواهم زد. پیامبر (ص) خشمگین شد و فرمود: ما لهم و لعمار يدعوهما؛ با عمار چه کار دارید؟ عمار آنان را به بهشت می خواند و آنان او را به آتش (ابن هشام، بی تا، ۱۴۲/۲-۱۴۳).

۳.۲.۷. در آخرین پنجشنبه حیات پیامبر (ص) که در تاریخ به «یوم الخمیس» معروف است، عده ای از اصحاب برای عیادت پیامبر (ص) به خانه ایشان وارد شدند. پیامبر (ص) فرمود: «اِثْنُونِي بِالْكَفِّ وَ الدَّوَاةِ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» فَقَالُوا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَهْجُرُ؛ استخوان و مرکبی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که پس از من گمراه نشوید. اصحاب گفتند پیامبر (ص) هذیان می گوید (مسلم، ۱۴۲۰ ق، ۶/ ۱۶۲؛ طبری، بی تا، ۱۹۲/۳-۱۹۳). قابل یادآوری است در برخی گزارش ها به گوینده سخن مذکور اشاره شده است (ابن ابی الحدید، بی تا، ۵۵/۲).

۴.۲.۷. در جنگ احد عده زیادی از مسلمانان از صحنه جنگ گریختند و تنها عده معدودی ایستادگی کردند. زنی به نام نسیمه از کسانی است که ایستادگی کرد و پیامبر فرمود: لمقام نسیمه بنت کعب الیوم خیر من مقام فلان و فلان (ابن ابی الحدید، بی تا، ۲۶۶/۱۴). ابن ابی الحدید در این باره می نویسد: در سال ۶۰۸ ق به محضر محمد بن معد علوی موسوی فقیه معروف شیعه راه یافتیم. شخصی در حضور اومغازی واقدی را می خواند. که واقدی از قول محمد بن مسلمه نقل می کند که او می گفت: با این دو گوش خود شنیدم و دو چشم من دید که در جنگ احد مردم به سوی کوه فرار کردند. پیامبر (ص) آنان را فرا خواند و آنان گوش نکردند. و شنیدم که پیامبر فرمود: ای فلان و فلان پیش من آیید که من رسول خدا هستم. آن دو توجهی نکردند و رفتند. در این هنگام ابن معد بن من رو کرد و گفت: گوش کن: هذه کنایه عنهما؛ منظور از فلان و فلان ابوبکر و عمر است (همان).

۳.۷. نقل حدیث با حذف قرائن وشواهد

گاهی باورمندان عدالت صحابه در راستای سازگاری رویکرد کلامی خویش قرائن موجود در حدیث را که مخالف رویکرد عدالت صحابه است را حذف می کنند. توضیح آن که در سال دهم هجرت، پیامبر اسلام (ص) آخرین حج خود را بر گزار کرد. در بازگشت به مدینه در سرزمین «خم» آیه تبلیغ (مائده: ۶۷) نازل شد. پیامبر (ص) دستور توقف داد و در

آن جا بعد از اقامه نماز ظهر، خطبه‌ای ایراد کرد که در آن، پس از بیان مطالبی، فرمود: «من کنت مولاة فعلی مولاة». مطابق گزارش محدثان جمله مذکور سه یا چهار بار تکرار شد. سپس مسلمانان و از جمله صحابه پیامبر (ص) به علی (ع) تبریک و تهنیت گفتند (امینی، ۱۴۱۶ق، ۱/ ۳۶-۳۳). ولی برخی از عالمان مسلمان، صرفاً به نقل جمله «من کنت مولاة فعلی مولاة» پرداخته و از ذکر جملات قبل و بعد آن امتناع کرده‌اند (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۵/ ۲۹۷، ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ۱/ ۴۵ و ابن ابی شیبہ، المصنف، ۱۴۰۹ق، ۷/ ۴۹۵).

۴.۷. تقطیع حدیث

تقطیع عمدی، تغییری است در متن حدیث که گاهی برخی از محدثان به منظور پاسداشت باورهای کلامی به تقطیع اقدام می‌کنند. در این نوع از تقطیع، محدث بخشی مهم از متن حدیث را حذف می‌کند. بخاری محدث مشهور اهل سنت در راستای صیانت از «عدالت صحابه» بخش مهم و کلیدی حدیث غدیر را حذف کرده است. محقق طباطبایی در کتاب «علی ضفاف الغدیر» [شماره ۵۳۴]^۲ می‌نویسد: بخاری حدیث غدیر را تقطیع کرده و به صورت ناقص روایت می‌کند نقل بخاری چنین است: «... ابن ابی اوفی، قال: رأیت النبی (ص) اخذ بعضه حتی رأیت بیاض ابطیه^۴». این را ابن ابی حاتم رازی در «الجرح و التعديل» به همین شکل ناقص و مبتور^۵ روایت می‌کند^۶. محقق کتاب در پاورقی توضیح می‌دهد: «کأنه یعنی بعضه علی رضی الله عنه یوم قال و من کنت مولاة فعلی مولاة»^۷. مرحوم محقق طباطبایی در ادامه می‌نویسد: «لم یتموا الخبر و لم یصرحوا باسم علی و انما کنوا عنه بالضمیر دون ان یتقدمه اسم ظاهر، کل ذلك اخفاء لفضائل علی و معاکسه لقول النبی (ص) حیث قال: الا فلیبلغ الشاهد الغائب»^۸.

۵.۷. حذف حدیث

برخی دیگر از عالمان مسلمان از نقل حدیث غدیر خوداری نمودهاوند. ناگفته نماند برخی از آنان همچون بخاری، ابن هشام، طبری هیچ اشاره‌ای به خطبه غدیر نکرده‌اند. ولی برخی همچون مسلم بن حجاج نیشابوری حادثه غدیر را نقل کرده ولی در گزارش خود از آوردن جمله «من کنت مولاة فعلی مولاة» خودداری ورزیده است (مسلم، صحیح مسلم، ۱۴۲۰ق، ۸/ ۳۲). به عبارت دیگر مسلم بن حجاج، حدیث غدیر را حذف کرده است.

۸. نتیجه‌گیری

دخل و تصرف در متن حدیث یکی از آسیب‌هایی است که حدیث دچار آن شده است. راویان و محدثان با انگیزه‌های گوناگونی به دخل و تصرف در حدیث اقدام کرده‌اند. در میان عوامل اثر گذار، باورهای کلامی بیش‌ترین نقش را داراست. عدالت صحابه یکی از باورهای کلامی اهل سنت است. این باور سب شده که راوی و محدث به ابهام نویسی، عدم تصریح، حذف قرائن حدیث و حذف حدیث روی آورند.

^۲. به نقل از یاد داشت دکتر سید محمد طباطبایی فرزند محقق طباطبایی. قابل یاد آوری است «علی ضفاف الغدیر» تاکنون منتشر نشده است.

^۴. ابن ابی اوفی می‌گوید: پیامبر (ص) را دیدم که بازوی او را گرفته بود و بلند کرد به گونه‌ای که سفیدی زیر بغل آن حضرت نمایان شد.

^۵. بریده.

^۶. ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۳ق، ۴۳۱/۹.

^۷. همان؛ مقصود راوی از گرفتن پیامبر (ص) بازوی او، گرفتن بازوی علی (ع) در روزی که پیامبر (ص) در باره او فرمود: «من کنت مولاة فعلی مولاة» است.

^۸. آنان متن کامل حدیث را نقل نکردند و تصریح علی (ع) به نام تصریح نیز نکردند بلکه از او به ضمیر یاد کردند آن هم بدون این که اسم ظاهری به عنوان مرجع ضمیر ذکر کنند. همه این اقدامات در جهت پنهان کردن فضائل علی (ع) است. آنان برعکس توصیه پیامبر (ص) در ابلاغ حدیث غدیر از سوی حاضران به غائبان رفتار کردند.

۹. منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد، شرح نهج البلاغه، تهران، جهان، بی تا.
۲. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد، الجرح و التعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۳ق.
۳. ابن ابی شیبہ کوفی، محمد بن عثمان، المصنف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن اثیر، علی بن ابی الکرام، اسد الغابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، قاهره، سعادت، ۱۳۲۸ق.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمان بن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۷. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، بی تا.
۸. ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۹. ابن قانع بغدادی، عبدالباقی، معجم الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۱۰. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، قم: دارالحبیب، ۱۴۲۸ق.
۱۱. ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمدیه، قم، انصاریان، ۱۳۷۵.
۱۲. احمد بن حنبل، مسند، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۶ق.
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، دیار بکر، المتبه الاسلامیه، بی تا.
۱۵. بروجردی، حسین، الاحادیث المقلوبه وجواباتها، قم، دار الحدیث ۱۳۷۴.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
۱۷. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
۱۸. حسن بگی، علی، «عدالت صحابه»، پژوهش های فلسفی کلامی، قم، دانشگاه قم، شماره ۱۷-۱۸، ۱۳۸۲.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف، بی تا، تذکره الفقهاء، تهران: مکتبه الرضویه.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایه، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. ربانی، محمد حسن، دانش درایه الحدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
۲۳. ربانی، محمد حسن، فقه و فقه های امامیه در گذر زمان، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶.
۲۴. رضی، محمد بن ابی احمد، خصائص الاثمه، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.
۲۵. سید رضی، محمد بن ابی احمد، نهج البلاغه، قم، هجرت، بی تا.
۲۶. سید مرتضی. علی بن حسین، رسائل المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۷. شعرانی، ابو الحسن، راه سعادت، تهران، کتابفروشی صدوق، بی تا.

۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعایه فی علم الدرايه، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۳ق.
۲۹. صدر، حسن، نهاییه الدرايه، بی جا، مشعر، بی تا.
۳۰. صدوق، محمد بن علی. التوحید، طهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۸ق.
۳۱. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا(ع)، بیروت: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۶. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۳۱.
۳۷. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۹. عبده، محمد. شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۴۰. فیض الاسلام، علی نقی. ترجمه و شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۴۲. مالک، مالک بن انس، الموطأ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۴۳. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، بیروت، مؤسسة آل البيت(ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۶.
۴۵. مدیرشانه چی، کاظم، درایه الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
۴۶. مسلم، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بشرح النووي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۷. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، قاهره، مؤسسه العربیه الحدیثه للطبع والنشر والتوزیع، ۱۳۸۲ق.
۴۸. یوسفی غروی، محمد هادی، الموسوعة التاريخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.